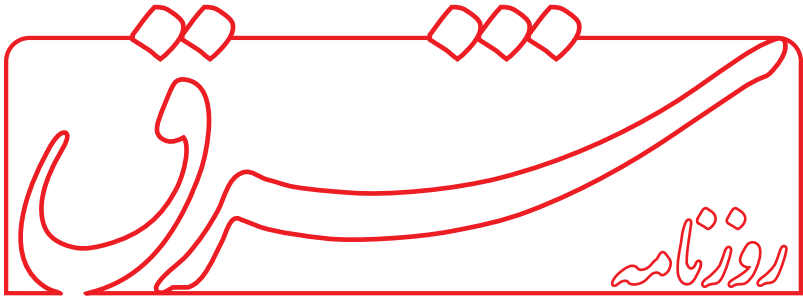




روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران
 صاحب امتیاز و مدیر مسئول: مهدی رحمانیان
 نشانی: میدان آرژانتین، خیابان زاگرس، پلاک ۹، ساختمان شرق، طبقه همکف
 تلفن: ۸۸۶۵۳۳۹۱-۲، شماره: ۸۸۸۸۰۷۱۹، تلفن آگهی‌ها: ۸۸۶۵۵۵۷
 امور مشترکین: تلفن: ۲۲-۸۸۸۱۲۳۳، شماره: ۸۸۸۱۲۳۹
 توزیع: شرکت پیام‌رسان پیروز تلفن: ۵-۶۶۱۸۲۱۳۰
 چاپ: نشر روزتاب تلفن: ۴۴۵۴۵۰۷۶
 www.sharghnewsaper.ir

تهران: آذان ظهر ۱۱:۵۳ آذان مغرب ۱۷:۱۱ آذان صبح فردا ۵:۴۶ طلوع آفتاب ۵:۵۵



چهارشنبه ۹ آذر ۱۳۹۰ ۴ محرم ۱۴۲۳ ۲۰ نوامبر ۲۰۱۱ سال نهم شماره پیاپی ۱۴۰۶ شماره ۴۸۲ دوره جدید ۲۰ صفحه

ریاض اقتصادی یونان به روایت تئو آنجلوپولوس



خبر آتلاین: تئو آنجلوپولوس فیلمساز صاحب‌نام یونانی، فیلمبرداری پروژه سینمایی جدید خود را که داستان آن در یونان عصر ریاضت اقتصادی روی می‌دهد در ۲۶ دسامبر (پنجم دیماه) آغاز می‌کند. این فیلم تولید مشترک ایتالیا، یونان و ترکیه است و داستان آن در یونان و مشخصاً آن دوران معاصر روی می‌دهد؛ دوران تنگناهای اقتصادی و بحران مالی و استیصال مردمی که شغل‌های خود را از دست داده‌اند و سیاستمدارانی که مسوولیت کار خود را نمی‌پذیرند.

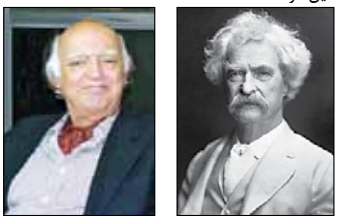
تولد دیگر

خالق «هکلبری فین» ۱۷۶ ساله شد مارک تواین و نجف در یادندری



مهدی غیرایی

■ مارک تواین نویسنده‌ای است شوخ و شنگ و در عین حال با طنزی غالباً تند و تیز و تلخ، اما چنان با مهارت نوش و نیش را توأم می‌کند که خواننده با میل و رغبت به نادانی‌ها و حماقت‌های خود می‌خندد و از خواندن آثارش لذت وافر می‌برد. او در آستانه گذر کشورش از جامعه‌ای نیمه‌فئودالی و روستایی به شهرنشینی و رشد سرمایه‌پرستی و حرص، از نادانی، خرافات، حیل‌گری، عوام‌فریبی و... را دید و با نگاهی موشکافانه آنها را نقد کرد و روایت‌های دلنشین به دست داد و همین، به اضافه سخنرانی‌هایش او را بدل به محبوب‌ترین نویسنده آمریکا کرد. همینگوی دربارش گفت: «داستان نویسی مدرن آمریکا وامدار مارک تواین و به‌خصوص رمان «هکلبری فین» است».



از پرآوازه‌ترین آثار این نویسنده که در آمریکا و از راه ترجمه در سراسر جهان معروف شد، دو رمان «تام سایر» و «هکلبری فین» است که از روی هر دو، چندین فیلم و کارتون ساخته شده. از هکلبری فین سه ترجمه در ایران موجود است. اولی با ترجمه ابراهیم گلستان، دومی با ترجمه هوشنگ پیروزفر و سومی با ترجمه نجف دربارندری. هر سه ترجمه از ارزش‌های خاصی برخوردارند. اما ترجمه اسناد نجف دربارندری بسیار شیوا و روان و کمابیش خالی از ایراد است و توانسته از عهده شیرین‌زبانی‌ها و فراز و نشیب‌های نثر زنده، جاندار و تینده نویسنده برآید و آن را به اثری ماندگار در زبان فارسی بدل کند. من که با این دو رمان زندگی کرده‌ام هرگز از بازخوانی آنها سیر نمی‌شوم و فراغتی می‌جویم که بار دیگر بخوانم.شان.

چهارشنبه‌بینی

صد سال پیش از تنهایی ما



بهاره رهنما

■ این روزها در کافه‌تریای اصلی تئاتر شهر، نمایشی روی صحنه است که منتشی عجیب مراد قاضی شاعرانه ادبیات آمریکای جنوبی می‌اندازد. با اینکه به‌شدت ایرانی است، این تلقیح شاعرانه جادویی با بازی همیشه اعجاب‌برانگیز سیمک صفری و کارگردانی حسن جودی و متن سجاد افشاریان، کاری را به‌وجود آورده است که با وجود سرما و برف و ترافیک عجیب این روزها، همه صندلی‌های کافه‌تریای به خاطر آن پر می‌شود.

سجاد افشاریان، نویسنده و بازیگر جوانی است که در این کار در مقام نویسنده ظاهر شده و با توجه به اینکه خودش هم شاعر است، در جای‌جای متن از اشعار خودش و شعران دیگری چون «عباس صفاری» استفاده کرده؛ که البته گویا کارگردان نمایش فراموش کرده که نام عباس صفاری را در برپوش نمایش لحاظ کند و همین کوتاهی موجب شده در این روزها در فضای اینترنتی بحثی مبنی بر اعتراض صفاری نسبت به استفاده بدون اجازه از اشعارش مطرح شود. البته سجاد افشاریان تأکید کرده حتماً موقع انتشار نمایشنامه از شاعر محبوس (عباس صفاری) اجازه کتبی خواهد گرفت.

آنچه مسلم است اعتراض آقای صفاری اعتراضی بجایی است، اما شاید چون وی خارج از کشور زندگی می‌کند تا این حد نسبت به این مساله حساسیت نشان داده است و گرته مناسفانه استفاده بجا و نابجا از نقل قول آدم‌های سرشناس، شعرا و نویسندگان در این جایی که ما زندگی می‌کنیم بسیار متداول است. اما از آنجایی که شخصاً با نویسنده این نمایش آشنایی دارم، مطمئنم که سجاد افشاریان موقع چاپ نمایشنامه‌اش حتماً به عباس صفاری ادای دین خواهد کرد.

خارج از این بحث‌ها باید بگویم نمایش «صد سال پیش از تنهایی ما» که تا پایان آذرماه هر روز ساعت شش در تریای اصلی تئاتر شهر اجرا می‌شود، در این غروب‌های پاییزی خیلی خوب و به اندازه و بجا ما را به آن بخش از وجودمان رجعت می‌دهد که در هیاهوی این شهر شلوغ و دودزده داریم فراموش‌اش می‌کنیم و نمی‌توانیم کتمان کنیم که همه‌مان این بخش را در وجودمان داریم (شاعرانگی).

بی‌نوشته‌از هنرمند عزیزمان آقای عباس صفاری انتظار می‌رود با توجه به اینکه شاعر و نویسنده جوانی نمایشنامه این اثر را نوشته و به‌شدت علاقه‌مند به اشعار ایشان است، کوتاهی عوامل را در نبردن اسم در برپوش نمایش حمل بر شتابزدگی‌های معمول برای اجرای یک اثر نمایشی در ایران بداند و از آن گذشت کند.

مشق

روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران
 صاحب امتیاز و مدیر مسئول: مهدی رحمانیان
 نشانی: میدان آرژانتین، خیابان زاگرس، پلاک ۹، ساختمان شرق، طبقه همکف
 تلفن: ۸۸۶۵۳۳۹۱-۲، شماره: ۸۸۸۸۰۷۱۹، تلفن آگهی‌ها: ۸۸۶۵۵۵۷
 امور مشترکین: تلفن: ۲۲-۸۸۸۱۲۳۳، شماره: ۸۸۸۱۲۳۹
 توزیع: شرکت پیام‌رسان پیروز تلفن: ۵-۶۶۱۸۲۱۳۰
 چاپ: نشر روزتاب تلفن: ۴۴۵۴۵۰۷۶
 www.sharghnewsaper.ir

تهران: آذان ظهر ۱۱:۵۳ آذان مغرب ۱۷:۱۱ آذان صبح فردا ۵:۴۶ طلوع آفتاب ۵:۵۵

کافه نظر

یک شاخه گل برای من، ۱۱۰ اسکه برای تو

بویاسوری: طبقه دوم یک کتابفروشی، سالن پذیرایی خانه یکی از هنرمندان، لابی یک مجتمع مسکونی؛ این سه جا بهترین مکان‌های برگزاری اختتامیه یک جایزه ادبی خصوصی است. یعنی بهتر از این و آرمانی‌تر از این امکان ندارد. چند جلد کتاب از ناشران مختلف، یک بشقاب عادی که منقوش به خط یکی از دوستان هنرمند است، یک قاب با یک تمثال، یک تندیپ فکسنی که در چهارراه کالج با قیمت چند دهه‌زار تومان قابل خریداری است و نهایتاً از موارد استثنایی نباید غافل شد که خبری، رفیقی و فرهنگ دوستی پیدا شود و ربع سکه‌ای، نیم‌سکه‌ای، سکه‌ای از جیب مبارک در بیابرد و بگذارد روی اقلام قبلی (که البته این مورد هم با سر به فلک برداشتن قیمت سکه دیگر از محالات است)؛ همه این موارد هم اقلام شادی‌آور برای برنده نهایی یک جایزه ادبی خصوصی است البته به‌علاوه قول انتشار کتاب و جسیلیدن یک برچسب روی کتاب که با تفاخر اعلام می‌کند: برنده جایزه فلان!

آنچه خواندیدی روایت غم‌انگیزی است از تلاش اهالی فرهنگ و هنر کشوری به نام ایران برای اینکه بگویند فرهنگ ما زنده است. البته این تلاش نابرابر در مملکتی ۷۵ میلیونی عمیقاً به کاری فرسوده‌کننده، سخت و در لحظاتی غم‌انگیز بدل شده. آن‌هم در شرایطی که متولی فرهنگ کشور کمترین حمایتی را از جواز مستقل به عمل نمی‌آورد. البته این شرایط تا به امروز نتوانسته خللی در برگزاری جوایز مستقل ایجاد کند اما برگزاری جوایز برطلمطراقی چون جایزه جلال آل احمد و دستخوش خیره‌کننده ۱۱۰ سکه‌ای آن (معادل ۷۰۰ میلیون ریال) در مقابل آنچه از یک جایزه خصوصی ذکر شد، این سوال را به وجود می‌آورد که به راستی نقش نهادهای حمایتی در عرصه عمومی فرهنگ چیست؟ و نهاد به متولی امور فرهنگی کشور چرا چنین صفر و صدی عمل می‌کند و گروهی را صفر می‌گیرد و حتی سالن برگزاری برای اختتامیه به آنها نمی‌دهد و گروهی را ۱۱۰ می‌گیرد و ۱۱۰ سکه از زان‌اش می‌دارد. نظر شما به‌عنوان دبیر یکی از جوایز خصوصی ایران درخصوص آنچه گفته آمد چیست، منابع اصلی جایزه شما از جانب چه کسانی تأمین می‌شود و در کل عمده مشکلات‌تان را در برگزاری جایزه‌ای که مدیریت می‌کنید چه می‌دانید؟



جهانگیر هدایت

از نظر هزینه‌های برگزاری جایزه هدایت تا‌امسال که سال دهم است تمامی هزینه‌ها با دفتر هدایت و سایت سخن است و در واقع اسپانسر و وجود ندارد، چون خود ما قبول نمی‌کنیم. مثلاً شرکت و ناشرهای مختلف چه در داخل ایران و چه خارج از آن مایل به کمک‌های مالی بوده‌اند منتها ما خودمان قبول نکردیم و هزینه برگزاری و هدیه این جایزه را از سرمایه شخصی خودم و آقای محمد سلیمی‌نیا که اداره‌کننده سایت سخن هستند، تأمین می‌کنیم. البته ما نیز با مشکلاتی مواجهیم چون کمبود بودجه برای ما محدودیت‌هایی را ایجاد می‌کند ولی ما تابع نظر صادق هدایت هستیم. صادق هدایت در زندگی شخصی‌اش از دو چیز گذشت؛ پول و مقام. در جایزه هدایت هم هدف ما اعتبار معنوی و کمک به ادبیات ایران است. بد نیست یک مثالی بزنم. کسانی که ۱۰ سال پیش در مسابقه ادبی هدایت شرکت کردند، امروز از نویسندگان مطرح هستند و این نشان می‌دهد چقدر این گونه حرکت‌ها، باعث تشویق جوان‌ها در داستان‌نویسی و مراجعه به ادبیات می‌شود.



فرزانه طاهری

در هر دوره از برگزاری جایزه بنیاد، ما یاوران بنیاد را در برپوش‌ها و همین‌طور سایت بنیاد گلشنری اعلام کرده‌ایم. حتی به‌طور مفصل توضیح دادیم که چه کسانی حمایت‌های نقدی داشتند و چه کسانی حمایت‌های غیرنقدی؟ حتی اگر کسی بدون دریافت هزینه، پوسترها و برپوش‌های ما را طراحی کرده، ما در سایت اسمی‌شان را درج کردیم. اگر این کمک‌ها نبودند که ما سالانه حداقل چهار میلیون تومان اعتبار فرهنگی نداریم که بتوانیم هزینه‌های جایزه‌مان را تأمین کنیم. مثلاً در دوره اول برگزاری جایزه، بخشی از هزینه برگزاری جایزه با فروش یک شب از بلیت‌های اجرای نمایش «شازده احتجاب» به کارگردانی علی رفیعی به جای دریافت حق‌التالیف گلشنری تأمین شد. یا مثلاً زاقلمسی یک درصد از حق‌التالیف همه کتاب‌هایش را به بنیاد هدیه کرده یا مثلاً آقای کشوری همه حق‌التالیف انتشار یک کتابش را به بنیاد هدیه کرد. البته این اسمی به عنوان مثال مطرح شدند و خیلی دیگر از افراد که دوستداران گلشنری هستند به بنیاد کمک می‌کنند و شما با مراجعه به سایت بنیاد، اسمی تک‌تک افراد حامی را خواهید دید. البته در بین همه اسمی، همیشه کسانی هم بوده‌اند که به خاطر تواضع یا ملاحظاتی دیگر نتوانستند اسپانسر منتشر شوند. سال گذشته هم البته به لطف اداره دارایی، با ما مثل یک شرکت انتفاعی برخورد شد و ۱/۵ میلیون یعنی ۲۵ درصد دارایی بنیاد را مالیات دادیم.



محمدحاشم اکبریانی

در دو سال گذشته، هزینه جایزه شعر خیرنگاران نزدیک به صفر بوده و برای برگزیدگان جایزه نقدی در نظر گرفته نشده بود تا اینکه نهایتاً افراد با شرکت‌هایی اسپانسر این جایزه شدند. دو سال قبل فتح‌الله بی‌نیز و سال قبل هم دو فرد و دو شرکت هدایای این جایزه را تقبل کردند. با این حال اسپانسر شدن دو نفر و دو شرکت به این معنا نبود که مثلاً پنج یا ۱۰ سکه به عنوان هدیه این جوایز در اختیار داشتیم و سال گذشته مجموعاً ۲/۵ سکه جایزه را به اتمام رساندیم. امسال هم اعلام کردیم که هدیه نقدی به برگزیدگان اهدا نمی‌شود مگر اینکه باز هم اسپانسر در این زمینه داوطلب کمک باشد. با این حال هدیه و جایزه نقدی در رتبه دوم اهمیت دارد و مشروعیت یک جایزه هست که در درجه اول جایگاهش را در بین نویسندگان و علاقه‌مندان به ادبیات تأمین می‌کند. یعنی اگر یک مرکز یا نهاد دولتی یا سکه‌های خیلی زیاد و ارزنده، جایزه‌اش را بر گزار کند اما نتواند نظر مساعد جامعه نویسندگان را به دست بیآورد، طبیعتاً تأثیر چندانی هم در وضعیت ادبیات روز نخواهد داشت. ما بارها از مسولان فرهنگی شنیده‌ایم که چنین گفته‌اند: «جوایز خصوصی باید منابع مالی خودشان را به‌طور مشخص اعلام کنند» و این نشان‌دهنده نگاه بدبینانه به این دسته از جوایز است. در حالی که چون مراکز دولتی از بودجه عمومی برای این جوایز، هدیه تأمین می‌کنند، بنابراین آنها هستند که باید پاسخگو این سوال باشند که طبق چه روی و چگونه برگزیدگان خود را تعیین می‌کنند تا افکار عمومی که بودجه در واقع از جیب آنها تأمین شده، به‌طور شفاف در جریان مراحل مختلف جوایز دولتی قرار بگیرند. خیلی‌ها تصور می‌کنند که ارزش این جوایز به بالا بردن مبلغ هدیه آن است، در صورتی که تجربه جهانی و داخلی در کشور خودمان اثبات کرده که مبلغ جایزه در مرحله آخر اهمیت قرار دارد و مشروعیت و اعتبار جایزه است که در اولویت است.



محمدحسن شهسواری

■ از داوران جایزه نویسندگان و منتقدان مطبوعات این جایزه در هر دوره از برگزاری‌اش، دو برنده دارد که جوایز هر دوره، یک سکه تمام بهار آزادی است. در کل جایزه ما هزینه چندانی ندارد و هزینه‌اش شامل همین دو سکه است به انضمام هزینه تأمین کتاب‌هایی که برای بررسی به داوران می‌دهیم. البته چون داوران مسابقه از اهالی مطبوعات هستند، خودشان اکثر کتاب‌ها را دارند، مگر اینکه کتابی از ناشر ناشناخته‌تری باشد و ما مجبور باشیم آن را برای داورها تهیه کنیم. در سال‌های اخیر هم که سکه‌گران شده، هزینه جایزه‌ها را که کمتر از یک میلیون تومان است، برخی از ناشران تأمین می‌کنند. تنها در دهمین سال برگزاری این جایزه، تعداد جوایز ما دو برابر بود که در واقع علاوه بر انتخاب بهترین رمان و بهترین مجموعه داستان سال، بهترین‌های دهه را هم انتخاب کردیم که این هزینه اضافه‌تر را یکی از اعضای هیات داوران از حقوق ماهانه خودش تأمین کرد. جلسات داور، هم عموماً در تحریریه‌های «شرق» یا «اعتقاد» تشکیل می‌شد که چون تا به حال هزینه تأمین مکان هم نداشتیم، همه هزینه‌های ما به همان بخش جایزه نهایی مربوط می‌شود.



داریوش معمار

■ دبیر جایزه شعر نیما تجربه شخصی‌ام در برگزاری جایزه خصوصی نیما طی سه سال می‌گوید؛ جوایز مستقل فرهنگی در ایران فرزندان شرایط و زمانه هستند، در هر دوره‌ای نویسندگان و هنرمندانی که دچار محدودیت‌هایی برای معرفی آثار خود بوده‌اند، به برپایی جوایز خصوصی روی آورده‌اند. طبیعی است این جوایز نه تنها مورد تأیید و حمایت نهادهای فرهنگی مسوول نباشند بلکه در مواردی به محض روبه‌رو شدن با اقبال عمومی محدودیت‌هایی هم شامل حال‌شان شود. این محدودیت‌ها را می‌توانیم از برگزاری این برنامه‌ها در پارکینگ‌ها و زیرزمین‌ها، متوجه شویم. این جوایز با هدف تبلیغ نویسندگان مطلوب یا تلطیف شرایط به نفع ایشان از همه حمایت‌های مادی و معنوی برخوردارند. دلایل حمایت نهادهای مسوول هم روشن است. برگزارکنندگان این جوایز سفارش‌های فکری و فرهنگی خودی‌ها را تبلیغ و تأیید می‌کنند و با سالن‌های بزرگ، مقامات رسمی، جوایز عالی و... از ایشان استقبال می‌شود. اما نتیجه چیست؟



اقدام معترضان علیه سفارت انگلیس

پس از آن نیز این ۳۰ دانشجویی که از دانشگاه‌های امیرکبیر، صنعتی شریف و تهران بودند در داخل باغ قلهک بر اساس آنچه که ایرنا خبر داد «شعارهای انقلابی و ضد استکباری» از جمله «مرگ بر آمریکا»، «مرگ بر انگلیس»، «مرگ بر اسرائیل»، «الله اکبر» و... سر دادند و اقدام به خواندن زیارت عاشورا کردند.

حضور در قلهک، تسخیر در فردوسی

خبر موفقیت دانشجویان در ورود به باغ قلهک خیلی زود به فردوسی محل تجمع اصلی دانشجویان در مقابل سفارت بریتانیا مخابره شد و به عامل تحریک تجمع‌کنندگان برای ورود به محوطه اصلی سفارت تبدیل شد و پس از آن حدود صد نفر از دانشجویان وارد حیاط سفارتخانه بریتانیا شدند. سفارت‌خانه‌های که خالی از کارکنان بود و آنها سد محکم را بر این بار پس از گیت اول و درست پشت در و پیش از نزدیک شدن به ساختمان سفارت پیش روی خود دیدند. گو اینکه در این میان باز هم بودند تنی چند از این افرادی که خود را به برخی نمادهای این کشور رساندند و آن را به زیر کشیدند. همچنین در اعتراض به شکه بی‌سی‌بی برخی تالیفات ماهواره‌ای نصب شده در این سفارت‌خانه را از جا کنده و از دیوار به خیابان ریختند. پس از این حمله هم بود که به شمار مأموران بیرون سفارت همچون داخل سفارت بریتانیا افزوده شد تا کنترل اوضاع در اختیار نیروی انتظامی بیفتد. حضور سردار حسین ساجدی‌نیا، فرمانده انتظامی تهران بزرگ نیز نیب نشد تا مدت‌ها شرایط به حالت عادی بازگردد و بیرون سفارت همچنان ملتهب بود و داخل هم متشنج برای آنکه دانشجویان حاضر نباشند. سفارت اترک که اما فرمانده انتظامی تهران بزرگ به دنبال خارج کردن آنها بود که این اتفاق هم نزدیک به غروب آفتاب افتاد.

با این حال دانشجویان تجمع‌کننده در مقابل سفارت بریتانیا پس از ساعتی در اعتراض به بازداشت چند نفر از حمله‌کنندگان برای بار دوم وارد این سفارتخانه شدند که در نهایت نیروی انتظامی موفق شد دوباره در سفارت بریتانیا را بسته و خارج کرد که دانشجویان را از سفارتخانه خارج کند. پس از آن بود که همزمان با آذان مغرب حدود ۱۰ تا ۲۰ نفر از دانشجویان تیمم کردند تا نماز جماعت اقامه کنند. با پایان این نماز جماعت که دانشجویان در این ساعات تعدادشان بسیار قابل بود برای مأموران انتظامی که در نهایت هم با همراهی مأموران این افراد از سفارت خارج شدند. در قلهک نیز با تارک شدن هوا و پس از آنکه دانشجویان شش دیپلماتی را که در اختیار گرفته بودند تحویل نیروی انتظامی و کارکنان سفارت دادند و پس از تخلیه کامل باغ از تسخیرکنندگان، در باغ قلهک به روی دانشجویان بسته شد.

استانداری: سفارت انگلیس در تهران اسفغال نشده

پس از آن نیز با آنکه دیرروز دانشجویان نیز خود را با باغ و سفارت بریتانیا رساندند، استانداری تهران اعلام کرد که سفارت انگلیس در تهران اسفغال نشده و به کار عادی خود ادامه می‌دهد. مرضی تمدن، رییس شورای تأمین استان تهران شب گذشته در گفت‌وگو با ایسنا اظهار داشت: در خلال تظاهرات مسالمت‌آمیز دانشجویان تهرانی، عده‌ای از دانشجویان ششمگین که نسبت

اقدام معترضان علیه سفارت انگلیس

به اقدامات خصمانه دولت انگلیس معترض بودند، اقدام به ورود به محوطه سفارت انگلیس کردند که بلافاصله نیروی انتظامی وارد صحنه شده و دانشجویان را به خارج از محوطه هدایت کرد و آرامش را به سفارت بازگرداند. وی همچنین تأکید کرد: دانشجویان عزیز ما باید ضوابط و مقررات مربوط به تجمعات و قوانین بین‌المللی را کلاً رعایت کنند و این موضوع منافاتی با بیان خشم و اعتراض آنها به اقدامات خصمانه دولت انگلیس ندارد.

واکنش بریتانیا

پس از این اقدامات دانشجویان، دولت انگلیس از مقامات ایران خواست امنیت پرسنل این سفارتخانه را بر عهده بگیرند در همین حال یک سخنگو در وزارت امور خارجه انگلیس با محکوم کردن اقدام دانشجویان گفت: بر اساس قوانین بین‌المللی و کنوانسیون ژنو دولت ایران موظف به حفاظت از جان کارکنان سفارت است و ما از آنها انتظار داریم تا به سرعت اقدام کرده و اوضاع را تحت کنترل خود در آورند.

ابراز تاسف وزارت خارجه ایران

این درخواست البته مورد تأکید وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران قرار گرفت و این وزارتخانه در پایان این وقایع بی‌نامه‌ای صادر کرد که در آن تأکید شد: در پی تجمع اعتراضی آموز دانشجویان در مقابل سفارت انگلیس در تهران که منجر به تظاهرات خارج از کنترل شده، وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران از برخی رفتارهای غیرقابل

قبول معذوری از معترضان که

بهرغم تلاش نیروی انتظامی و تقویت نیروهای حفاظت‌کننده از سفارت صورت پذیرفت، ابراز تأسف کرده و از مسولان امر خواسته شده تا اقدامات و بررسی‌های فوری و ضروری در این رابطه به عمل آورند. وزارت امور خارجه همچنین ادامه داد که ضمن احترام به قوانین و مقررات بین‌المللی و با تأکید بر مسؤولیت اماکن دیپلماتیک، بر تعهد دولت جمهوری اسلامی ایران به حفاظت و صیانت از اماکن و مأموران دیپلماتیک تأکید می‌کند. تهران به خواب شبانگهی می‌رفت که دانشجویان به خانه‌های خود بازگشتند، بی‌آنکه انقلاب سوسمی رقم بزنند و اقدام آنها مورد تأیید رسمی قرار گیرد، گویا این قصه سر دراز دارد آنچنان که در ساعات پایانی شب پیامکی دست به دست می‌شد که خبر از سواد دانش‌آموزان تهران در صبح امروز دارد.

اقدام معترضان علیه سفارت انگلیس

پس از آن نیز این ۳۰ دانشجویی که از دانشگاه‌های امیرکبیر، صنعتی شریف و تهران بودند در داخل باغ قلهک بر اساس آنچه که ایرنا خبر داد «شعارهای انقلابی و ضد استکباری» از جمله «مرگ بر آمریکا»، «مرگ بر انگلیس»، «مرگ بر اسرائیل»، «الله اکبر» و... سر دادند و اقدام به خواندن زیارت عاشورا کردند.

حضور در قلهک، تسخیر در فردوسی

خبر موفقیت دانشجویان در ورود به باغ قلهک خیلی زود به فردوسی محل تجمع اصلی دانشجویان در مقابل سفارت بریتانیا مخابره شد و به عامل تحریک تجمع‌کنندگان برای ورود به محوطه اصلی سفارت تبدیل شد و پس از آن حدود صد نفر از دانشجویان وارد حیاط سفارتخانه بریتانیا شدند. سفارت‌خانه‌های که خالی از کارکنان بود و آنها سد محکم را بر این بار پس از گیت اول و درست پشت در و پیش از نزدیک شدن به ساختمان سفارت پیش روی خود دیدند. گو اینکه در این میان باز هم بودند تنی چند از این افرادی که خود را به برخی نمادهای این کشور رساندند و آن را به زیر کشیدند. همچنین در اعتراض به شکه بی‌سی‌بی برخی تالیفات ماهواره‌ای نصب شده در این سفارت‌خانه را از جا کنده و از دیوار به خیابان ریختند. پس از این حمله هم بود که به شمار مأموران بیرون سفارت همچون داخل سفارت بریتانیا افزوده شد تا کنترل اوضاع در اختیار نیروی انتظامی بیفتد. حضور سردار حسین ساجدی‌نیا، فرمانده انتظامی تهران بزرگ نیز نیب نشد تا مدت‌ها شرایط به حالت عادی بازگردد و بیرون سفارت همچنان ملتهب بود و داخل هم متشنج برای آنکه دانشجویان حاضر نباشند. سفارت اترک که اما فرمانده انتظامی تهران بزرگ به دنبال خارج کردن آنها بود که این اتفاق هم نزدیک به غروب آفتاب افتاد.

با این حال دانشجویان تجمع‌کننده در مقابل سفارت بریتانیا

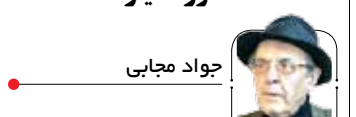
پس از ساعتی در اعتراض به بازداشت چند نفر از حمله‌کنندگان برای بار دوم وارد این سفارتخانه شدند که در نهایت نیروی انتظامی موفق شد دوباره در سفارت بریتانیا را بسته و خارج کرد که دانشجویان را از سفارتخانه خارج کند. پس از آن بود که همزمان با آذان مغرب حدود ۱۰ تا ۲۰ نفر از دانشجویان تیمم کردند تا نماز جماعت اقامه کنند. با پایان این نماز جماعت که دانشجویان در این ساعات تعدادشان بسیار قابل بود برای مأموران انتظامی که در نهایت هم با همراهی مأموران این افراد از سفارت خارج شدند. در قلهک نیز با تارک شدن هوا و پس از آنکه دانشجویان شش دیپلماتی را که در اختیار گرفته بودند تحویل نیروی انتظامی و کارکنان سفارت دادند و پس از تخلیه کامل باغ از تسخیرکنندگان، در باغ قلهک به روی دانشجویان بسته شد.

استانداری: سفارت انگلیس در تهران اسفغال نشده

پس از آن نیز با آنکه دیرروز دانشجویان نیز خود را با باغ و سفارت بریتانیا رساندند، استانداری تهران اعلام کرد که سفارت انگلیس در تهران اسفغال نشده و به کار عادی خود ادامه می‌دهد. مرضی تمدن، رییس شورای تأمین استان تهران شب گذشته در گفت‌وگو با ایسنا اظهار داشت: در خلال تظاهرات مسالمت‌آمیز دانشجویان تهرانی، عده‌ای از دانشجویان ششمگین که نسبت

آقای دوزنقنه

موزه سیار



جواد مجابی

■ از پشت پنجره رنگی اتاق، خیل توریست‌های فرنگی دیده می‌شد که به سوی موزه می‌رفتند. بیشترشان پیرزنان، زهوار دررفته و شوهر مردمان که به مدد ارنیه همسر راه افتاده‌اند دور دنیا و حالا آمده بودند به موزه هنر ملی و کارگاه‌های منبت و خاتم و زری‌بافی سر بزنند. دوستم گفت: «چه زنده‌دلند این جماعت؟»

در این ماجرا بودیم که در باز شد، یک پیرزن ۸۰، ۹۰ساله آمریکایی که خیره‌سراشه سرخاب و سفیدآب کرده بود، وارد اتاق شد. نگاهی به در و دیوار کرد و با صدایی که انگار از ته گور می‌آمد، پرسید: «پنجا هم موزه است؟»

اتاق کار بود و شباهتی به موزه نداشت، گفتم: «حالا که اینجا هستید بله.»

اخلاق سگی

پدر سر بچهایش داد می‌کشید که چنین و چنان... درواقع زور می‌گفت و هوار می‌کشید. نوجوان امروزی خیلی آرام گفت: «پدرا! اجازه بده یک فتوکپی از اخلاقت را بفرستم برای سگ که این همه بز نهد.» (این هم از پرورش اخلاقی نوجوانان، محض نمونه یاد شد)

انسائیت

شگفتا که در همه چیز شک می‌کنیم، جز در «انسان» بودن خود. در پناه انسانیت سنگر می‌گیریم، درست در آن هنگام که چیزی از آن در ما باقی نمانده است.

لابد همان قدر که ما آدم‌ها به «انسانیت» می‌نازیم، جانسوران هم به «حیوانیت» خود می‌بالند. گرچه گمان ندارم آنها این قدر خودپسند شده باشند.

دمی با یونسکو

حضور «اورن یونسکو» در تهران برای دوستدارانش موهبتی بود. او هر حرف را با تردیدی شوخ‌چشمانه پاسخ می‌گفت، برای هر سوال جواب‌هایی عالی در آستین داشت. در آغاز جلسه به یک منتقد تئاتر گفتم:

«از یونسکو چه می‌توان پرسید که به نظرش پوچ نباشد. این زیرکان که جهان را به مسخره گرفته‌اند، چه فروتنی می‌نمایند و با حوصله.»

یکی از حاضران انگار به سخره گفت: «خطابه‌های از پدرتان برای ما تعریف کنید.» یونسکو خندید و گفت: «تردید دارم در این‌باره سخن بگویم، اما می‌کوشم واقعه‌ای تعریف کنم. با پدرم در مزون آلفور بودیم، روز خوبی بود، با بازار کوچکی می‌گذشتیم، بر گه‌های سبز، پرده روشنی در پیش آفتاب بود. پایین پالتوی پدرم را گرفته بودم. به آسمان می‌نگریستم، به آسمانی که بلند و دور بود.»

خاطره تمام شد. خاطره دیگری هم دارم. یونسکو ادامه داد: «با پدرم بودیم، مرا بر شانه خود نشاندند بود، بر قلمدوش او دنیا را از بالا می‌دیدم. آدم‌ها را و همه چیز را، خودم را به بلندی یک عمارت حس می‌کردم، نزدیک آسمان.»

یونسکو درسی به ما داده بود، یاد قصه «کافکا» افتادم که در آن موش به مادرش می‌گوید: «وقتی بچه بودم، دنیا چقدر بزرگ بود، نمی‌دانم چرا هر چه بزرگ‌تر می‌شوم، دنیا کوچک‌تر می‌شود.»

باز نشر یادداشت‌های جواد مجابی

پس از ۴۰ سال

